

دنیای خام

گرگ و میش خشونت نفت

پیتر ماس

مترجمان:

سهراب خلیلی شورینی - مرتضی خلیلی شایری

سرشناسه:	ماس، پيتر، ۱۹۶۰-م.
عنوان قراردادی:	Maass, Peter
عنوان و نام پدیدآور:	دنیای خام: گرگ و میش خشونت نفت / نویسنده پيتر ماس؛ مترجمان سهراب خليلی مرتضی خليلی شوينی.
مشخصات نشر:	تهران: صمدیه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۳۴۷ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵، س.م.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۸۴۴۲-۱۰-۳
وضعیت فهرست‌نویسی:	فپا
یادداشت:	عنوان اصلی: crude world: the violent twilight oil, 2009.
عنوان دیگر:	گرگ و میش خشونت نفت.
رشته:	نفت - صنعت و تجارت -- تاریخ
موضوع:	Petroleum industry and trade -- History
شناسه زوده:	خلیلی شورینی، سهراب ۱۳۲۹-، مترجم
شناسه افزود:	خلیلی شورینی، مرتضی، ۱۳۴۱-، مترجم
رده‌بندی کنفر:	HD ۹۵۶۰/۵/م۲د۹
رده‌بندی دیویی:	۳۳۸/۷۲۸/۱
شماره کتابشناسی ملی:	۴۷۳۷۱۲



انفستارات
صمدیه

دنیای خام

گرگ و میش خشونت نفت

- پدیدآورنده: پيتر ماس
- مترجمان: سهراب خليلی شورینی، مرتضی خليلی شورینی
- طراح جلد: باسم الرسام
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- چاپ اول: ۱۳۹۷
- قیمت: ۲۱۰۰۰ تومان
- چاپ: پردیس دانش
- ناشر: صمدیه
- مدیر نشر: لطف‌الله میثمی
- مسئول تولید: آرمان رضاپور
- نشانی: تهران، میدان توحید، نصرت غربی، شماره ۲۴، طبقه سوم
- کدپستی ۱۴۵۷۸۳۷۴۵۴، صندوق پستی ۱۳۴۴۵/۸۹۵ تلفاکس: ۶۶۹۳۶۵۷۵
- حقوق ناشر محفوظ است

فهرست

۹	 مقدمه
۱۷	 ۱ کمیابی
۴۱	 ۲ چپاول
۷۵	 ۳ فساد
۱۱۳	 ۴ آلودگی
۱۴۱	 ۵ ترس
۱۶۵	 ۶ طمع‌کاری
۱۸۷	 ۷ آرزومندی
۲۲۵	 ۸ از خودبیگانگی
۲۵۳	 ۹ امپراتوری
۲۷۳	 ۱۰ سراب
۲۹۹	 نتیجه‌گیری
۳۰۹	 سپاسگزاری
۳۱۳	 پیوست الف ذخایر نفت خام جهان*
۳۱۵	 پیوست ب واردات نفت خام ایالات متحده آمریکا
۳۱۷	 یادداشت‌ها

مقدمه

همه جا نفت بود. از شمال تا جنوب بیابانهای اطرافم میلیاردها بشکه نفت در ذخایر دینور زیر زمین دفن شده بود. کمی آن طرفتر، این نفت موتوری را که دود گرم آن به صورتی سیخورد و پوستم از آن بوی گازوئیل گرفته بود را روشن نگه می‌داشت. نفت حتی در ذهن مردانی که در اطراف من در آن مرکز خرید در تکاپو بودند، محبت می‌کردند و فریاد می‌زدند نفوذ کرده بود. مرکز خریدی که فواره‌های آب، موش و علف‌هایش رو به زردی گذاشته بود، و خشونت در آن چشم‌گیر بود.

یکی از طنزهای روزگار در مورد کشورهای نفتی این است که اغلب آن‌ها فقیرند، نفت به جای سعادت و خوشبختی، مصیبت برایشان به ارمغان آورده است. این را از جایی که ایستاده بود، تیغ نظاره می‌کردم. مرکز خرید متروکه‌ی فردوس که به انگلیسی معنای "بست" دارد روزگاری مکان مفرحی بود که مجسمه‌های باشکوهی آن را در بر گرفته بود و وسط این مرکز ستون‌های زیبای سیمانی مجسمه‌ی رهبر را در بر گرفته بودند که با دست راست به جلو اشاره می‌کرد. آرامش لذت‌بخشی در این تکه از زمین وجود داشت، که امروز دیگر از آن اثری نیست.

نهم آوریل سال ۲۰۰۳ بود. اشغال عراق به اوج خود رسیده بود، در بغداد تفنگداران دریایی آمریکا کنترل میدان فردوس را به دست گرفته بودند و زنجیر فلزی درشتی را به دور مجسمه صدام حسین پیچیده بودند.

مجموعه‌ای از تصاویر به سرتاسر جهان مخابره می‌شد که قرار بود ماندگار شوند: مردی قوی هیکل با پتکی سنگین برپایه‌ی مجسمه می‌کوبد، یک تفنگدار جوان پرچم آمریکا را دور سر مجسمه می‌پیچد، و آن بنای عظیم فرو می‌ریزد و جمعی از عراقی‌ها هجوم می‌آورند، برخی با کفش‌های خود به صورت بی‌جان دیکتاتور سیلی می‌زنند.

بخار گازوئیلی که به صورتم می‌خورد از آگروز کامیون نظامی نیروی دریایی بود که مجسمه را به زیر می‌کشید. من روی رکاب آن پریده بودم و با فریاد از خشم از ظلمت رها شده‌ی آن سؤال می‌کردم. سرجوخه ادوارد چین، همان کسی که پرچم را دور سر صدام پیچیده بود، مثل کودکی بود که در اولین کارزارش بود شرکت می‌کند. فریاد زد "دیوانه، دیوانه‌ی محض". به دنبال عراقی‌هایی که کلاس برنزی صدام را دور میدان می‌غلطاندند دویدم و نزدیک یکی از فواره‌های خاکی در کنار کنسل "برایان مک کوی" فرمانده سربازان ایستادم؛ او به زیر رسیدن مجسمه راه، ایده‌ی مردم عراق می‌دانست. من هفته‌ها این تفنگداران را، در این سفر فاجعه که پشت سر خود انبوهی از کشته‌گان را در خیابان و بیابان به جی‌گ دارد، بود که ناشی از زیان‌های خواسته و ناخواسته‌ی جنگ بود، تا بغداد دنبال کردم. یک زن اروپایی که بر سر یک تفنگدار از نفس افتاده در میدانی که حالا شبیه صحنه‌ی جنگ بود فریاد می‌کشید، آیا آمریکایی‌ها برای نفت به بغداد لشکر کشی کرده بودند تا برای دموکراسی یا سلاح‌های کشتار جمعی؟ پاسخ مثبت بود. «طی اشغال بغداد به عنوان "سپر انسانی" در آن‌جا مانده بود. تفنگداران آمریکاییست و جنگ‌افروز خطاب می‌کرد و تقریباً بر جلیقه‌ی ضد گلوله‌ی او تف می‌انداخت. آن چنان خشمی داشت که گفتی به تفنگدار حمله می‌کند. تفنگدار نیز با تهدید به او خیره مانده بود، اما برای این‌گونه پیش آمده‌ها آموزش ندیده بود. کلمات از شرح این برخوردها قاصراند، هیچ یک از این دو دشمن سرسخت نمی‌دانستند چه باید بکنند یا اصلاً برای چه آن‌جا بودند.

هم‌چنان که سیم بکسل دور گردن صدام پیچیده می‌شد، من با سمیر گفتگو می‌کردم، او یک عراقی بود که به گفته‌ی خودش سال‌ها در آمریکا زندگی کرده بود. به من گفت "احساس خوبی دارم، سرانجام آزاد شدیم". ساعتی بعد، کسی فریاد زد که سمیر جاسوس صدام فراری است، و چند نفر، همچون سگان شکاری که به دنبال روباه می‌دوند به او هجوم آوردند، در حالی که او را زیر ضربه‌های خود گرفته بودند فریاد می‌زدند، "بکشیدش". سمیر خونین و وحشت‌زده توسط یک تفنگدار نجات داده شد. تفنگدار اسلحه‌ی خود را سمت جمعیت تکان می‌داد و نعره می‌زد "نمی‌توانم اجازه‌ی این کار را بدهم"، گویی سعی داشت خود را متقاعد کند.

تفنگدار اصلاً سمیر را نمی‌شناخت. من هم نمی‌شناختم.

بغداد، و نقشی که نفت در انحصاری اشغالگران بازی می‌کرد، در ساعات اولیه‌ی آن چه که قرار بود یک روزی آزاد کننده باشد، اصلاً به چشم نمی‌آمد. معنای واقعی آن، مثل موردی که در جای دیگری نهفته بود. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع وقت می‌گفت "اشغال عراق ربطی به نفت ندارد، واقعاً ربطی ندارد"، و من می‌دانستم دروغ می‌گوید. اما نظر مخالف آن - این که عراق فقط برای نفت اشغال شده بود - متقاعد کننده نبود. هم‌چنان که خورشید در میدان فردوس غروب می‌کرد من در این انباشت بودم که ما برای نفت چه می‌کنیم و نفت برای ما چه می‌کند.

سراسر جهان، نفت ماشین سرنوشت تلقی می‌شود. نفت شما را ثروتمند می‌کند، نفت شما را فقیر می‌کند، نفت جنگ به پا می‌کند، نفت صلح می‌آورد، نفت دنیای ما را توصیف خواهد کرد، هم‌چنان که یخچال‌های طبیعی عصر یخبندان را. اگر کارکرد درونی این ماشین به طور دقیق درک شود، شاید در بی‌نظمی و آشفتگی این جهان، نظم‌ی پدیدار شود. اما ما در مورد پیستون‌ها و دنده‌هایی که می‌توانند به طور دقیق طراحی و برنامه‌ریزی شوند، صحبت نمی‌کنیم. بلکه با قطعات متحرک بسیار و سرنخ‌های

بی‌شماری مواجهیم که به راحتی نمی‌توان آن‌ها را به هم متصل کرد. یک نمونه: من چند سال در آسیا زندگی کردم و در شگفت بودم که اگر نفت برای کشورهای نفت‌خیز موهبت بوده، پس چگونه کره‌ی جنوبی بدون نفت به بیر اقتصادی تبدیل می‌شود، ژاپن که ذخایر نفتی آن بسیار ناچیز است [از کشورهای نفت‌خیز اقتصاد به مراتب بالنده‌تری دارد]. پیشرفت این کشورها در پنجاه سال گذشته کاملاً در تضاد با کشورهای صادرکننده‌ی نفت معمرن، عراق، ایران و نیجریه است که در آن‌ها هیچ نشانی از موفقیت به چشم نمی‌آورد. طرفه این که، در میان این همه خفت و حقارت حتی با کمبود به این هم مواجه‌اند. این کشورها نمونه‌ی کاملی از آن چه اقتصاددانان "تفرین منابع" می‌نامند هستند. یعنی کشورهای وابسته به صادرات منابع - به ویژه نفت، گاز، مس و دیگر مواد معدنی - کشورهایی هستند با رشد کم، فشار زیاد، اندکی آزادی و جنگ و نزاع بسیار. روی خط لوله‌ی منطقه‌ی آمازون در اکوادور، این شعار به زبان مایا نوشته شده بود: نفت بیشتر برابر است با فقر بیشتر. این حرف عقلانی به نظر نمی‌رسد، به ویژه اگر قیمت هر بشکه نفت به بیش از صد دلار برسد. اما قیمت‌ها همواره در حال تغییرند و این ثروت باد آورده قرار است با آلودگی بسیار، دیکتاتورها به فساد و بی‌لیاقتی بر باد رود، با اطمینان می‌توان گفت این موضوع در اکثر دولت‌ها مصداق دارد. دلارهای نفتی می‌تواند آن‌ها را ثروتمندتر کند، اما کارآمدتر، صادق‌تر، و باهوش‌تر نمی‌کند، معمولاً عکس آن روی می‌آید. از سرنوشت‌های متفاوت کشورهای نفتی در شگفت بود. یکی اشغال شده بود. دیگری در فقر به سر می‌برد. در نزدیکی آن، بنیادگرایی چیره شده بود. کمی دورتر، امپراتوری. در امتداد اقیانوس. و دورتر، هرج و مرج. آن سوی مرزها نیز جنگ داخلی. البته در برخی موارد سعادت و تا حدودی

آزادی هم دیده می‌شود، به ویژه ملت‌های بسیار کوچک با ذخایر نفتی بسیار زیاد، مثل کویت، برونی و امارات متحده عربی. نروژ کلاً از این قاعده مستثنی است - کشوری با نفت و گاز فراوان و یک اقتصاد فعال و پویا، همراه یک نظام سیاسی کاملاً باز. اگر همان‌طور که گفته شده است نفت یک داروست، در این صورت باید بپذیریم که از آن داروهای متلونی است که در اکثر کثررهایی که از عایدات آن خزانه‌ی خود را پر می‌کنند، واکنش‌های منفی ناهمگون را به وجود می‌آورد. راستی چرا چنین شده؟

از آنجا که نفت سرنوشت کشورهای مصرف‌کننده‌اش را نیز دگرگون می‌کند، در طرف دیگر، مبادله هم سؤالات فراوانی وجود دارد. اگر چاه‌های کرکوک و بصره در سال ۲۰۰۳، که هر بشکه نفت تنها ۳۰ دلار ارزش داشت، باعث اشغال عراق شد بود، در این صورت هیچ بعید نیست که بزرگترین مصرف‌کنندگان انرژی در جهان در سال‌های آینده دست به خونریزی‌های بیشتری بزنند یا به جنایت‌های استعماری و سیاسی بیشتری دست بزنند. و از این بدتر هم ممکن است. در عصر تغییرات اقلیمی مهم نیست در کجای پیوستار عرضه و تقاضا قرار گرفته‌ای؛ از سیاره‌ای که از مصرف سوخت‌های فسیلی در حال گرم شدن است هیچ‌کس را گریزی نیست. هنوز باید در مورد قدرت تخریب‌کنندگی نفت بر زندگی خود بسیار بیاموزیم.

اما چگونه می‌توان به اسرار این مایع پی‌برد و آن را شناخت؟ برای شناخت یک فرد، با آن صحبت می‌کنید، برای شناخت یک کشور، به آن مسافرت می‌کنید. برای شناخت یک مذهب، متون مقدس‌اش را مطالعه می‌کنید. اما این نوع بررسی‌ها در مورد نفت جواب نمی‌دهد. نفت کالایی است که استخراج، پالایش، حمل و به باک‌های بنزین اتومبیل‌ها ریخته می‌شود بدون این که مردم آن را ببینند. از خودش صدا، اندام، لشکر یا عقیده‌ی متعصبی ندارد. اغلب نامرئی است، اما مثل نیروی جاذبه بر همه‌ی کارهای ما تاثیر می‌گذارد.

شوق یادگیری هرچه بیشتر و درک دلایل کشمکش جهانی و فقر و هم چنین راه حل های احتمالی آن، سفر طولانی مرا به دنیای نفت رقم زد. می دانستم مناطق جنگی ای که از دهه ۱۹۸۰ بازدید کرده بودم دلیل و توضیح ماجرایی نبود، بلکه همگی از تبعات آن بودند. تحقیقات من در مورد نفت دقیقاً پیش از دوران یازده سپتامبر آغاز شد، یعنی هنگامی که قیمت ها پایین بود، تغییرات آب و هوایی فرضیه ی خوشنامی نبود و تقریباً مردم از وجود بن لادن اطلاعی نداشتند. آن روزها هنگامی که سایت Amazon.com را برای یافتن کتاب های نفتی زیرورو می کردم، فهرست پیشنهادی اغلب شبیه کتاب های سفر رایبی و شمیم درمانی بود تا درباره ی مایعی که برای اقتصاد جهانی حکم اکیرین را داشت، روزگار آرامی بود، اما دیری نپایید.

برای تالیف این کتاب از کشورهای عربستان سعودی، روسیه، کویت، عراق، نیجریه، ونزوئلا، امارات، آذربایجان، پاکستان، گینه ی استوایی و افغانستان دیدن کردم. این ها گروه با کشورهای نفت محوری بودند که قبلاً در موردشان گزارش آن را داده بودم از جمله، چین، ژاپن، سودان، قزاقستان، بریتانیا و نروژ. من با مردان نفتی در دیوستان، شاهزادگان در ریاض، گروه های فشار در واشنگتن، کارکنان حفاری در باکو، جنگ - الاران در نیجریه، چپ گرایان در کاراکاس، میلیاردرها در مسکو، مدافعان بحریه زیست در کیوتو، ژنرال ها در بغداد، بازرگانان در منهن، متخصصین اکتشاف در بیدلند تکزاس، و دیپلمات ها در لندن گفتگو کرده ام. اگر با مردمی از این دسته مبادره کرده باشید، دیگر موضوع بحث تنها نمی تواند اقتصاد و سیاست باشد. بلکه تاریخ، زمین شناسی، جغرافی، شیمی، مهندسی، فیزیک، هواشناسی، زیست شناسی، حسابداری، حقوق، فساد، فرهنگ، روانشناسی، مردم شناسی، طمع، حسادت، بیماری، تکبر و هراس را نیز در برمی گیرد. دنیای نفت به همان اندازه که مادی و فیزیکی است، ذهنی و فکری نیز هست.

مسافرت من مصادف بود با افزایش غیرعادی قیمت ها در پی سقوط

غیرعادی آن‌ها در سال ۲۰۰۸ و نیز جنگ غیرعادی در عراق و افغانستان؛ هیچ زمانی از این مناسب‌تر و پیچیده‌تر نمی‌توانست باشد. همه درباره‌ی نفت حرف می‌زدند، گاهی به نجوا و گاهی با فریاد که گاهی به یاوه‌گویی می‌رسید، و زمانی نیز به خشونت منجر می‌شد. همواره آرزو داشتم با مرتبط کردن مسائل گوناگون با یکدیگر بتوانم روایت ساده‌ای از موضوع نفت و زنانی، در قالب یک نظریه‌ی واحد، ارائه کنم. مسیح دروغین در بغداد ظهور کرده بود.

پس از فروافتن مجسمه‌ی صدام، اتفاقی در هتل فلسطین گرفتم و از بالکن آن خوب دیدم. را که در پس شعله‌های آتش شهر فرو می‌رفت به تماشا نشستیم. تاریخ شروع شده بود. صبح روز بعد با دوتن از دوستانم به درون این قشقرق راندم. هر چه در حال غارت و چپاول بود - از دفاتر، مغازه‌ها، بانک‌ها، انبارها، بیمارستان‌ها، کلاتری‌ها، پادگان‌ها گرفته تا ساختمان‌های شهرداری، داروخانه‌ها، آرایشگاه‌ها، خیابان‌ها پر بود از اتومبیل، تراکتور و گاری‌هایی که مملو از کالای غارت شده بود. اشخاص بی‌بضاعتی که حتی یک فرغون هم نداشتند، در صندوق‌های چرخدار دفاتر برای غارت تلویزیون، کامپیوتر، لاستیک یا هر چیزی که روی آن‌ها قرار می‌گرفت، استفاده می‌کردند. حتی موزه‌ی ملی نیز از آن‌ها حوم در امان نمانده بود؛ آثار تاریخی بین‌النهرین آماج چپاول قرار گرفته بود.

در میان این هرج و مرج تنها یک وادی دست نخورده مانده بود. سربازان آمریکایی اطراف وزارت نفت را با کیسه‌های شنی محصور کرده و از آن حراست می‌کردند، مسلسل‌های کالیبر ۵۰ حریم غارتگری را در اطراف این ساختمان مشخص کرده بودند. این وزارت‌خانه از چپاول جمعیت در امان مانده بود. و این بدیهی به نظر می‌رسید زیرا نیروهای آمریکایی از آن به خوبی محافظت می‌کردند. طی هفته‌ها و ماه‌های بعد که غارت در بغداد و در کل کشور ادامه داشت، گیاهان اطراف این ساختمان نه طبقه سیمانی رها و

دست نخورده باقی مانده بود. در آن زمان دلیل این همه مراقبت از آن روشن و واضح بود.

رونالد بارت^۱ عکس‌ها را خشن قلمداد کرده و گفته بود که "آنها تنها چپاول را نمایش می‌دهند"، و مناظر دیگر را مستثنی کرده‌اند. این جریان در بغداد روی داد، در جایی که اغلب ما به سرنوشت وزارت نفت و موزه ملی فکر می‌کردیم؛ به نظر می‌رسید آنها آن چه که ما باید درباره‌ی جنگ، نفت و اولویت‌های اشغالگران که بنزین ارزان می‌خواستند را بدانیم، به ما می‌گفتند. آنها بسیار چیزهای دیگری درباره افسون سیاهی که دنیای خام ما را شکل می‌دهد رد که باید فرامی‌گرفتم.